بسمه تعالی

تکمله مقاله نماز به زبان عربی و دعا به زبان مادری نور است

نوشته نادر حسن زاده

متن حاضر تکمله نوشته ائی تحت همین عنوان در سایت شفقنا در سال ۱۳۹۱ است. اجمالا زبان نماز عربی است. بین المللی است، فوق بشری است. زمین و آسمان می شنوند و عرش و فرش از شنیدن آن لذت می برند. برعکس، زبان دعا غیر عربی است. ملی و بلکه بومی است. نماز غیر قرآنی نماز را مختل، کم فروغ و بلکه باطل می کند. همه الفاظ نازل شده بطور مستقیم و غیر مستقیم نشاندار شده با رمز الله هستند. خدا حافظ ظاهر و باطن این الفاظ است. از این منظر همه از جنس نور هستند. وحدت بخش هستند. عکس نماز، در مورد دعاست. دعا به زبان مادری نور است. به هر دلیلی اگر زبان قاصر از بیان احساسات درونی شد و زبان و دل همدیگر را پوشش ندادند. در آن صورت نه زبان می چرخد و نه صدای دل را زبان نمایندگی می کند. دعا اجابت می شود در حالیکه دعا کننده مجاب نشده است. برای این افراد، با سکوت دعا کردن بهتر از دعا کردن با لفظ عربی نامفهوم است.

خوش ترین دعاها ترکیب این دو زبان است.

تاریخ نشر ۱۳۹۵/۴/۲. تاریخ دهمین نسخه بازبینی۱۴۰۱/۸/۱۶

hasanzadehr@yahoo.com

تکمله مقاله نماز به زبان عربی و دعا به زبان مادری نور است

- هر کاری را یک یا چند محصول است و نماز را صدها محصول! اولین محصول آن زکات- مالیات نماز است. نماز مجانی در اسلام نداریم! نماز بی زکات خود را گول زدن است. سئوال؟ مگر محصول نماز چقدر است که مرتب بر آن مالیات بسته می شود؟ اگر یک نماز یک زکات دارد کل دین و دینداری ما چقدر هزینه بردارد؟
- **در فقه، مبنای زکات میزان درآمد سالیانه است و در "فلسفه نور" میزان زکات بستگی به تولید نور در هر نماز دارد.** هرچه نماز نورانی تر! مالیاتش بیشتر! برای نورانی شدن باید نماز را با زکات ادا نمود (يُقيمونَ الصّلاةَ وَ يُؤْتونَ الزّكاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ – مائده/۵۵). بدون هم، نور تولید نمی شود. موجب رهائی از ظلمت فرد و جامعه نمی شود (يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ– بقره/۲۵۷)، موجد نهضت اخلاقی فرد و جامعه نمی شود. با نماز عالی و زکات خالی و بالعکس نماز اقامه نمی شود! بیش از آنکه خوش دلی بیآورد، دل خوشی می آورد!
- **اما چگونه این محصولات معنوی را می شود دید و رصد کرد؟**
- پاسخ خیلی ساده است! شما در تاریکی اگر یک چراغ قوه را هم در دست بگیری به یک شعاعی از اطراف شما و اطرافیان شما روشنائی می دهد. با ایستادن در جهت قبله (نور) و با گفتن اولین تکبیر تولید نور می شود (به دیگر مباحث مربوط به نماز در همین سایت مراجعه بشود). هر رکعت نماز هم برای خودش تولید نور می کند. ۱۷ رکعت نماز در ۵ نوبت صبح تا عشا نمازگزار را نور باران می کند و در میدان مغناطیسی خود حفاظت می کند. حتی اگر همه نمازهای شما برای رفع تکلیف و از روی عادت باشد باز تولید نور می کند.

سند این سخن نورانی بودن خود آیات است. چون آیات و احکام نورانی هستند از دست و دهان هر کس صادر بشود آن دست و دهان نورانی می شود. آنهم از نور مرئی برای بعضی دیدگان و نامرئی برای اکثر دیدگان. منتها هنر آیات تولید نور است و هنر ما جذب و حفظ نور و افزودن بر شعاع نور است.

- پر واضح است کلید نور به دست ما باشد برای ما تولید نور دائمی می کند و گرنه بعد از نماز همه جا تاریکیست! در تلفظ صحیح ولا الضالین، این تفکیک قابل اندازه گیری است. نور به یک اندازه روی هر دو کلمه "أنعَمتَ" "وَلاَ الضَّالّين" تابیده می شود اما در "وَلاَ الضَّالّين" پر رنگ تر، تا بعدا عذری آورده نشود.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالّين– خداوندا ما را به راه کسانی که به آنها نعمت عنایت فرمودی هدایت بفرما نه راه کسانی که بر آنها خشم نمودی و نه راه گمراهان که دچار ضلالت و شرک شدند.

مقدار مَد و کشیدن کلمه "وَلاَ الضّالّين" علاوه بر تمرکز نمازگزار در دو رکعت اول نماز با یک تغییر عمدی در لحن و صوت (یکنواختی غالبا خواب آور است)، متوجه کردن نمازگزار به نعمات و تبعات این دو راه متضاد هم است. توصیه به رعایت مد با کشیدن الف مدی به مقدار دو الف و بطور کامل چهار الف حائز اهمیت است. **شاید هدف از آن تولید نور بیشتر (دو تا چهار برابر) روی "وَلاَ الضَّالّين" است تا نمازگزار در دور راهی "نعمت و گمراهی" راه نعمت را**

برگزیند که راه خدا و مستقیم است. عموما روشنائی جاده ها و اتوبانها با نصب چراغ های پرنور تامین می شود. اما در راه های فرعی بدلیل تاریکی بعضا چشم چشم را نمی بیند و عموما این راهها بسیار حادثه خیز هستند. در آخر سوره حمد هدف خدا ۱) انداختن نور پرنور بر نعمات خود و ۲) نور پر نورتر بر غضب خود و ظلمات پیش روی گمراهان است. زیرا بعد از وَلاَ الضّالّینَ هرچه هست تاریکی است. ظلمت است. هر اتفاقی ممکنست روی بدهد. هر بلائی ممکنست بر سر آدم ناوارد بیآید.

یک تاریکی و هزاران مخاطره بدون داشتن یک تابلوی اخطار.

همام تبریزی در غزل خود راه نعمت را بر می گزیند و می گوید: از دوست یک اشارت از ما به سر دویدن. لیکن حمامی های شاید متوجه نباشند مد "وَلاَ الضّالّینَ" یعنی تا آخرش بخوان. ظاهرش صوت ممتد چند ثانیه ائی یک واژه دردناک است اما باطنش بین مرگ و زندگی است. جهنم و بهشت است. مکافات های جهنم است.

هدف از خواندن سوره حمد در ابتدای نماز: هم صحبت شدن با خدا با بهترین ستایش ها برای کلیدی ترین خواسته ها است. "خواستن نور در برابر تاریکی است". زیرا می داند جز او کسی یارای بر آورده کردن این خواسته نیست. پس با خواندن سوره حمد بارقه نور شروع به تابیدن می کند. با مد آن نور تشدید می شود.

اما چرا باید در رکعت اول نماز، سوره حمد و بعد سوره توحید یا هر سوره دیگر خواند؟ زیرا سوره حمد زبان انسان را نرم می کند، نرمش می دهد، سازش می دهد تا با نور گرفته از رکعت اول، زبان شایسته گفتن توحید باشد. با هر رکعت، رکعت بعد کامل تر، مراتب عبودیت کامل تر و در پایان نماز انسان حامد دیگر جسم نیست روح است، تنها نیست دوست است.

- اما دلیل اینکه حضرت امام سجاد (ع) در مکه چند حاجی بیشتر نمی بیند نه برای اینست که حجاج آن روز و هر روز بی نورند! نه! فضای کعبه نور است. نور معنوی عالم همه از جانب کعبه است. مؤذن مکه تا اذان مکه را نگوید اذان دنیا اعلام نمی شود، آسمان معنوی، نور توحید نمی گیرد. اذان مسجد هر محله پخش کننده نور برای آن محله است. اذان هر فرد نمازگزار تامین کننده نور برای اطراف خود است.
- **پس اذان، نور همراه و نماز، تلفن همراه است. باید زنده پخش بشود با ضبط صوت قابل قبول نیست!** چون نماز زنده است، اذکار با خواندن نماز زنده می شوند، با عمل به آنها زنده تر می شوند. در مسجدالحرام نور جور دیگری تولید می شود. طواف کننده و طواف پذیرنده هر دو محو تماشای نورند. نوری که از خداوند است همیشه ساطع است و نوری که طواف کننده برای یک فرصت کوتاه غرق و غریق آن است. این یعنی نور در نور! تصور کعبه بی حضور یا کم حضور انسان برای خدا همان مقدار دردناک است که دیدن صحن طواف بدون کعبه بر زائر خانه خدا! اینکه می گویند از زمان

آدم (ع) کعبه ساخته شده است حرف کاملا منطقی است. چون انسان پاک در منطق قرآن همیشه متصل به حبل الله است که جنسش از نور است!

- **در مکتب اسلام یک لحظه انسان بی برنامه، بی جهت، بی قبله و بی نور نیست**. و گرنه به مصیبتی گرفتار می آمد که بر آن فضانورد می خواست اتفاق بیفتاد. چند سال پیش تلویزیون نشان داد که یک فضانورد در حین انجام ماموریت از سفینه فضائی خارج شد. یک لحظه کابل اتصال به سفینه از او جدا شد و اگر به موقع اقدام نمی کرد معلوم نبود در آن خلاء حمایتی و آن فضای لایتناهی چه کسی بداد او می رسید؟
- **مسلمان وظیفه دارد رو به قبله بایستد، بماند، بزید، نور بگیرد، نور ساطع کند و سرانجام رو به نور در میدان مغناطیسی نور بمیرد. رو به قبله کردن میت هم بر همین اساس است.**

ایستادن به قبله در نمازها هم به منظور تشکیل خطوط نورانی چند میلیونی از هر گوشه زمین به سمت خانه کعبه است! چرا می گویند اذان نگفته نماز مقبول و یا مطلوب نیست. چون اذان تولید نور و میدان مغناطیسی نور می کند. اگر اذان را گفتند و فرد نماز را به قبله نخواند نماز را باید ادا کند چون خط نور نماز باید بین نور انسان نمازگزار و کعبه برقرار بشود. به کعبه نایستاده باشی از نور محرومی.

این نور باران های مراسم های افتتاح بازیهای ورزشی در مقابل نور باران های معنوی و نامرئی از چشم ما و مرئی با چشم ملکوتیان در حد شعله یک کبریت هم نیستند. صدای همه نمازگزاران عالم و نیز نور ساطع از قرائت نماز ایشان در یک روز ضبط و پخش شود همه انسان ها واله این صدای سمفونی با فراز و فرودهای منحصر به فردش (صداهای بلند و آرام رکعت ها) و آن تشعشع های کوتاه و بلندش (مسلما طول موج نور یک رکعت با یک سجده یکسان نیست) خواهند بود. و اگر نماز را اقامه کنند دنیا را یک روزه آخرت خواهند کرد (مدیریت جهانی به معنی واقعی کلمه).

- **خدا انسان بی نور و بی دعا را دوست نمی دارد**. خداوند دوستدار زبانی است که نماز خوان است. برای برون انسان نور خورشید و برای درون انسان نور عبادت را قرار داده است. حتما اگر خورشید را زبانی بود به صفت نوردهندگی خود می بالید و خود را سرور کائنات می دانست و شاید هم چون شیطان تمرد امر می کرد!! که من آتشم/نورم و انسان خاک! خدا خالق همه نورها، بی انسان و انسان نورانی، نور را برای چه می خواهد؟ حتی اگر آن نور از صفات ذاتی خدا و مایه حیات عالم باشد. آخرت هم بی حضور انسان عبث و ابتر است! چقدر باید ما به او شبیه بوده باشیم که بی ما نخواست به خودش احسن الخالقین بگوید. نه اینکه نعوذبالله خدا محتاج ماست که خدا دلسوز ماست. نور نماز، نور حج و هر نوری از عبادات در هر دین و آئین الهی کم نور و کم دوام هستند. مهم نیست در برگشت از سفر مکه من چند صباحی احساس نور و اظهار معنویت بکنم. مهم آنست نور جذب شده و میدان مغناطیسی نور همراه را به آسانی از کف ندهم.
- با این مقدمه باید من نحوه تولید نور را در نماز رصد کنم تا نماز بدلم بهتر و بیشتر بچسبد تا نماز خواندن برای من مایه لذت، رشد و بالندگی، فراخ دل و روزی و نه خدای ناکرده مایه زجر، بی میلی و تکلیف اجباری باشد. در مقالات "فلسفه

و اسرار نماز، ۱۳۹۱ و تکمله فلسفه و اسرار نماز،۱۳۹۵ در همین سایت" من از سلام های نماز نوشتم و از ضیافت های پنجگانه نماز و حضور در بارگاه خدا و بار یافتگان درگاه خدا.

- **در مقاله حاضر فکر کردم این حضور را به صورت نور نشان بدهم. هر دو تصویر، تصویر سینمائی از بزرگترین و با قامت ترین عبادات اسلامی است**. با هم دیدن این دو فیلم با یک بلیط سخت اما میسر است. برای درک تصویر جدید بهتر است خود را در یک فضای تاریکی فرض کنیم تا انشاالله روزی برسد سنسورها و حسگرهائی این نورها را ردیابی و کشف کنند. یا روی یک موجود حساس (گیاه، ماهی ...) این واکنش ها مشاهده شوند. البته یادمان باشد بهترین نمازها درخلوت شب خوانده می شوند. مصداقش نماز شب. در جلوی جمع، با رادیوی باز، با گوش دادن به حرف دگران، با حالت خسته و خواب آلود، از روی اکراه و یا تمرکز بر روی موضوعات دیگر، نمازگزار را به نور مطلوب و محبوب نمی رساند. لیکن در هیچ حالتی این ارتباط بی نور نیست! از این رو در هیچ حالتی فرد مجاز به ترک نماز نیست.

به طریق اولی فردی که در حال خواندن نماز است حتی از روی بی میلی و بی وصلی حق قطع یک طرفه نماز را ندارد چون وصل از سمت خدا دایر است. اما تصویر جدید از نماز را اینگونه در فکر خود تصویر کنیم، تمرین کنیم و در پایان به نماز خود امتیاز بدهیم.

- ❖ اگر در هنگام نماز فقط زبان ما نماز بخواند فضای دهان ما به خاطر خروج آیات و اذکار الهی نورانی می شود.
- ❖ اگر مغز ما زبان ما را یاری کند (نماز با حضور) نور کاسه سر ما کمتر از منور نخواهد بود.
- ❖ اگر چشمان ما گریان شدند نور چشمان ما چون نورافکن بر سجاده ما نور خواهد تاباند (محل نمازگزار مومن بهتر است در محل مشخص در منزل باشد- نکته مهم و فراموش شده معماری اسلامی! در هند که بودم به خود می گفتم ایران که رفتم برای خود در منزل خود یک محراب کوچک می سازم! ایران که آمدم پس از ۲۰ سال صاحب یک آپارتمان نقلی دست دوم شدم که چون هر آپارتمان دیگر ایرانی شومینه بلااستفاده داشت اما محل ثابت عبادت نه!

ثبات محل نماز بتدریج نور عبادت می گیرد. محل تجمیع انرژی های فراوان می شود که نه تنها برای خود نمازگزار بلکه برای کل اعضای خانواده تولید نور نامرئی می کند. اخیرا شنیدم که می گفتند کسی که جان دادن او سخت است اگر در محل نماز او بخوابانند جان دادن بر او آسان تر می شود).

- ❖ **روی سجاده رفتن بمانند روی قنطار خدا رفتن است. وزن کشی اعمال خود در ۵ نوبت روز است. اگر عرفا در اواخر عمر سجاده نشین شده اند بدلیل وزن سنگین اعمال نیک ایشان بوده است که با ترازوهای کوچک قابل توزین نبود.**

سجاده نشینی برای خودش فلسفه عظیم تر از این دارد. یعنی در نور خود غلطیدن! در معرض نور خود قرار گرفتن! نوری که تازه است. محصول نماز چند دقیقه پیش است. کسانیکه بلافاصله از سجاده خود بلند می شوند

و صحنه حضور را ترک می کنند به واقع خود را از نور نماز خود محروم می سازند. آنچه برای ایشان باقی می ماند نور جذب شده کالبد است. مهم در نورتراپی مکان نور است. جذب در مکان مهمتر از زمان است. علت زیارت خانه خدا جذب نور خدا در محل است. سجاده نشینی رکن فراموش شده نماز است. خواندن تسبیحات حضرت فاطمه (ع) برای ماندن اجباری نمازگزار در مکان نمازی است که رو به قبله است. الهامات محصول سجاده نشینی است. این قول زیبای مولوی/ابوسعید ابوالخیر/شمس تبریزی/... است"سجاده نشین باوقاری بودم".

من خدا دیدم و گفتم اثر است

اثر بی هنر از با هنر است

نظر اول من دیدن این یک اثر است

اثر سجده به من این اثر است

من همان ساجد فرخنده شبم

سر این خانه روم سر به سرم

من همان سو بروم محترم است

من همان سود کنم محتمل است

بروم خانه خود سجده کنم

سر سجاده خدا غمزه کنم

سجده محبوب من است

نور مجذوب من است

جود آن سود من است

رود آن روح من است

ناله ها قوت من است

سجده ها سوی من است

رکن تمکین من است

مزد مجذوب من است

ساجدین نام من است

راکعین رکن من است

عاقبت دیدم و گفتم که من است

من در دست خدا دست من است

نور بعد نور من است

نور انصار من است

نور اصحاب من است

نور انوار من است

نور اذناب من است

آفرین روح من است

آخرین کوی من است

یک رکعت نور من است

صد رکعت سود من است

سجده تقدیم من است

سجده تحویل من است

بوده در جیب من است

برده در خون من است

این ادب دین من است

این اثر مهر من است

در عدد دین من است

در مدد زین من است

اثری تازه نمودی تو بیا

سر سجاده نشستن ادب است

صوت حنانه شنیدن هنر است

- و اگر کام بلغزد، چانه بلرزد، زانوان احساس بی قراری کنند و در رکوع از رکوع و در سجده از سجده سیر نشویم نصف جان ما نور باران می شود. این فضا همیشه مهیا نمی شود و نباید هم بشود چون لذت آن فوق زمینی است و در زمین نفس آسمانی کشیدن خاص افراد نادر است. نور وقتی جسم و جان آدمی را احاطه می کند که انسان در روز نماز روز بگزارد و در شب نماز شب. جنس نماز روز از جنس خدمت به اهل خود و

خلق خدا است و جنس نماز شب حضور در محضر خالق رحمان و رحیم است. پس با هر رکعت نماز یک نور روشن و با هر بی نمازی و ضد نمازی یک یا چند نور از آدم خاموش می شود.

- بیشتر نمازگزاران مفتخر به تولید نور از دهان برای چند دقیقه هستند.

دلیل اینکه یک حرف بی ربط نماز را باطل می کند. زبان غیر عربی نماز را مختل (کم نور) و بلکه باطل می کند این است که آن الفاظ از جنس نور نیستند.

منطق دیگر که از نوع رسمی و کتابی است می گوید چون زبان عربی کامل ترین و پرمحتواترین زبانی است که بندگان خدا با آن صحبت می نمایند و کلمات آن، دارای معانی لطیف و دقیقی است که معمولاً به هنگام ترجمه نمودن به زبانی دیگر نمی توان آن معانی را منتقل نمود پس باید نماز را به عربی خواند. اما دلیل قوی تر این است که آیات الهی لفظ خدا و تنزیل شده از سوی خدا هستند. فرقش حتی با کلام نبی یا حدیث قدسی در این است که در کلام نبی لفظ از نبی و معنا از خداست. اما در آیات قرآنی لفظ و معنی از یک منبع و از خداست. بنابراین هر متون دینی دیگری که فاقد این دو ویژگی باشند به هر زبانی قابل بیان هستند. **برعکس نماز، دعا به زبان مادری نور است.**

چون اگر زبان قاصر شد زبان و دل همدیگر را پوشش نمی دهند. نه زبان می چرخد و نه صدای دل را زبان نمایندگی می کند. دعا اجابت می شود در حالیکه دعا کننده مجاب نشده است. و هکذا دهان پر، شکم پر، دهان مست، مانع تولید نور می شوند. اما اگر جسم و جان را طاهر کردیم، سجده گاه را از غصب عاری کردیم، درآمدها را پاک کردیم. معامله ها را برای خدا کردیم، مسجد را بازار و بازار را مسجد کردیم، نور یک رکعت بر رکعت بعدی انباشته می شود و چون افزون شد، نور ما تقویت و شعاع نور ما دیگران را هم منور می کند. چنین آدمی برای همگان نورانی است و بی حسگر هم مردم به نورانیت و معنویت او گواهی می دهند. مهم نیست هزاران رکعت نمازی را خواند که نورش در محدوده فضای دهان باشد. زیبا آنست که اگر اشعه نوریاب را از وجود ما رد کردند جنس غیر نور نبینند و هر چه بینند انوار نور و نه یک نور خاص است.

به نظر من نور تسبیحات حضرت زهرا (ع) جزو نورهای سبز خدادادی است. نوری است که با نورهای دیگر نقش رنگین کمان می دهد. گوینده را مستغنی از هر نیاز دنیوی می کند. اگر خواستید رنگین کمان زیباتری خلق بشود باید دو چیز فراموش نشود. اول ریختن اشک شوق در نمازهای یومیه.

توصیه به این کار به کرات قرآن شده است (ادْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلاَ تُفْسِدُواْ .... وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ..(آیات ۵۶-

۵۵ و ۲۰۵ سوره اعراف). پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و.. با ترس از خدای خود را بخوانید مخفیانه و آرام..

نمی دانم اشک با نماز و نمازگزار چه می کند اما می دانم قطره اش میلیاردها ارزش دارد. دوای درد هر بیماری است. اما چه کسی می تواند به یک چنین قطره اشک دسترسی داشته باشد. نه دیدنی است، نه گفتنی است و نه دادنی است. مخصوص فرد عالم و یا عامی عارف است. عارف است چون این آیات بویژه در سوره اعراف است.

عمل دوم قرائت قرآن پس از پایان نماز است. چرا ترجیحا به صورت قرائت؟ چون نور قرائت فونتش درشت است، جذبش سریع و نفوذش آنی است، از دور قابل رویت است. در خواندن و شنیدن قرائت آیات قرآن هم حس شعف و هم حس فراق با هم احساس می شود. لذا باید ساکت بود تا هر دو حس و هم حس جذب نور در انسان تقویت بشود. تا فرد به خود آید و کار عبث نکند. تسبیح بدستان هم بدانند ذکر، نور است. نوری کمرنگ و محدود به فضای دهان. تسبیح بدست یک آدم ذاکر براستی دست او را یدبیضائی می کند. فرقی بین این تسبیح و آن عصای موسی نیست. وگرنه کار ما برای گرفتن تسبیح بیشتر برای عوام فریبی، تقلید کورکورانه و صیقل دادن/خوردن بهتر مهره های تسبیح است! این کار ما دست کم شبیه به بازیهای رایانه ای قدیم است.

در دعای نافله صبح این نورها چه زیبا ترسیم شده اند:

"اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد * وَاجْعَلْ فی قَلْبی نُوراً * وَ فی بَصَری نُوراً * وَ عَلی لِسانی نُوراً * وَ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ نُوراً * وَ مِنْ خَلْفی نُوراً * وَ عَنْ یَمینی نُوراً * وَ عَنْ شِمالی نُوراً * وَ مِنْ فَوْقی نُوراً * وَ مِنْ تَحْتی نُوراً * وَ عَظِّمْ لِیَ النُّورَ * وَ اجْعَلْ لی نُوراً اَمْشی بِهِ فِی النّاسِ * وَ لا تَحْرِمْنی نُورَکَ یَوْمَ اَلْقیامَه"

خداوندا! در قلب، زبان، شنوایی و بینایی‌ام روشنایی قرار بده، و پشت سر، جلو، بالا و پایینم را نورانی گردان، خداوندا! به من نوری عطا کن...". چرا این دعا؟ و چرا از خدا؟ چون منشا نور خداست. همه نورها خداست. قرآنش نور است (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً /نسا۱۷۴). بِسْمِ اللّهِ اول هر سوره نور است. بلکه فوق نور است.

قرار گرفتن سوره نور (سوره ۲۴ قرآن) در وسط سور قرآن تابان‌دن نور به همه سور نور است.

"دعای نور" منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام این نور را هم خوب دیده و هم خوب مانوس شده و قدرت نفوذ آن را برای حل همه مشکلات و نه یک مشکل کافی دیده است (بِسْمِ اللّهِ النُّورِ بِسْمِ اللّهِ نُورِ النُّورِ بِسْمِ اللّهِ نُورٌ عَلی نُورٍ- به نام خدای نور، به نام خدای نور نور، به نام خدای نور بر نور...). با یک بسم الله گفتن جن (افکار بد و شیطانی دنیای تنهائی) از خانه خلوت دور و بلکه محو می شود. جالب است جویای نور، انسان و گریزان از نور هم باز انسان است! اما تفاوت این دو انسان از زمین تا آسمان است. از ظلمات تا نور است. نور مساوی با تقوا و ایمان نیست بلکه مساوی با نورانیت است که کمال و آرزوی انسان متعالی است.

خط کش دین، نور است.

هر گفته دین باید بار نور داشته باشد که گذر قرنها او را مات نسازد و کل دین را زیر سئوال نبرد. یک آیه اشتباه یک جمله اشتباه تلقی نمی شود بلکه یک دین اشتباه فرض می شود. اما چه قدر نور یک انسان حق طلب، ایمان خواه و تقوا پیشه را راضی و قانع می کند؟ پاسخش روشن است. نور کامل! رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا (تحریم/۸) اهل بهشت در روز قیامت با آنکه نورشان پیشاپیش و سمت راستشان در حرکت است (نور اعمال و داشتن کتاب پاداش در دست راست) با اینهمه کمبود نور مطلوب را احساس می کنند و لذا طالب نور کامل اند. درست است این افراد (مومن) به یاری خدا وادی نور دیده اند و از پیروی نور رستگار شده اند و صاحب همه معرفت های زمینی شده اند وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُوْلئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف/۱۵۷) مع الوصف به چشم خویش می بینند انبیا و اولیاء نور کامل اند. البته اذعان دارند این نورانیت حق ایشان بوده و سزاوارتر از ایشان کسی جز خود ایشان نیست. یادشان هست در حیات زمینی، خود از میدان مغناطیسی نور ایشان که به وسعت زمین و آسمان بوده نورها گرفته و منور شده اند.

- **منشا این نورهای استثنائی که امت ها را در طول قرنها نورانی کرده اند از کجاست؟** درباره انبیا باید گفت از گذشتن از اسماعیل (ابراهیم نبی)، رفتن به حرا و معراج (پیامبر اکرم)، عروج به آسمان (عیسی) و در مورد ائمه و نزدیکان ایشان روز خونین عاشورا (حسین، زینب و ابوالفضل) و روز تولد تا روز ایمان و روز گفتن فزت و رب الکعبه در مورد علی (ع). اما کیفیت این انوار چگونه است؟ آیات ۳۵ تا ۳۸ سوره نور آن را چنین توصیف می کنند "اللَّهُ نُورُالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاةٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ.."- خدا نور آسمان و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هرچند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.
- **از چنین خدائی جز نور خواستن نادانی است.** کتابش نور، سوره اش نور، هدایتش نور، رسولانش نور، اولیاء اش نور، بهشتش نور، بندگان خاصش نور (به تفسیر سه سلام آخر نماز در مقاله تکمله فلسفه و اسرار نماز،۱۳۹۵ در همین سایت مراجعه شود) و ترجیع بند جملات اوج یافته من "**نور علی نور**". انسان نورانی شد وزن ندارد، جسم ندارد، سایه ندارد، گناه ندارد، مال حرام ندارد، مال و مقام آخرتش زیادتر است، سبکبال است، سرعت نور دارد. خط اتصال او با کعبه و با حرم دیگر ائمه از پر نورترین ها است. باید بالا بالاها رفت تا آن خطوط نورانی را دید. این نور بخوابد نور است، بیدار بشود نور است، لذت جسمانی ببرد نور است، دعا بکند مستجاب دعوه است، در قبر بگذارند نور است (نور مسجد بقیع را اگر چشمان دنیوی ما می دید شاید رضایت می داد همه حرم ها بی نور بودند و تابش نور چلچراغ ها بر آئینه کاریهای

دیوارها مزاحم نور منور طاهرین مسجد بقیع نمی شد. در آن صورت یادش می آمد که دستور اسلام ساخت مدفن های ساده است)، خشم بکند خانمانسوز است، رضایت بدهد دفع بلا و نزول رحمت نصیب جامعه می شود. زیرا او اوتاد است، از آسمان به صورت تک ستاره قابل رویت است.

- در سوره فتح آیه ۲۵ می خوانیم "اگر مردان مومن و زنان مومنه نبودند که شما آنها را نشناخته پایمال می‌کردید و از طرف آن‌ها به شما عار و ننگی ندانسته می‌رسید تا اینکه خداوند داخل کند در رحمت خودش هرکس را که می‌خواهد (اگر عناصر کفر و ایمان) از یکدیگر جدا می‌گشتند هر آینه آنانی را که از آنها کافر شدند به عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم".
- بنابراین، این صاحبان نور در دنیا کار بهشت می کنند و در آخرت کار دنیا را، نگران هم نیستند که در روز موعود با ایشان چه می کنند چون می دانند دنیا و آخرت دو روی یک سکه است (مراجعه شود به شعر بدان در پناه خوبان در همین سایت). اینجا امتحان می دهند و آنجا نمره می گیرند همین و بس! نمی شود اینجا آدم کم نور و بی نور باشد و در آخرت پرنور و با نور! از محالات است! گول زدن خود است!

در کنار قبر پیامبر هم بخوابانند اگر نور دستوراتش به تو نتابیده باشد نور قبرش هم نصیب ایشان نخواهد شد. فیض نور او از اجرای احکام اسلام نصیب فرد می شود. بی اجرای احکام او (احکام تمام ادیان الهی و سماوای)، حکم بهشت بر کسی صادر نمی شود. **از این رو امثال ناصرالدین شاه ها که در این حرم و آن حرم ماوا می گزینند نور نمی گیرند! و بعضا اخراج هم می شوند!!**

لذا قبل از مرگ بفکر کارهای نورانی باشیم اگر طالب نور خدا و مقربین خدا هستیم. مغناطیس نور محدود به فضای حفره دهان چاره ساز نیست. خطا زیاد دارد. بعضا آبروی اسلام را هم می برد! باید با "فکر، ذکر و خدمت" جان و تن و فضای بیرون تن را نورانی کرد، عقیده را نور کرد، دیگران را نور کرد، مساجد را نور کرد. قبور مردگان بی نور را با نور کرد.

- **هی در مساجد شعار سیاسی ندهید، مسجد جای خواب، معامله و دادن شعارهای سیاسی نیست.**

البته می توان و باید در گوشه های از مسجد یا بیرون آن برای چند نفر بی خانمان جای خواب ساخت و ایشان را سکنی داد که اتفاقا نور آن پر تلولوتر از نور دهان ذکرگویان محض است.

اما در مورد شعارهای سیاسی در بین نمازها باید بگویم میدان بزرگ مغناطیس نور دهان جماعت را کم نور و اگر به ناحق و یا مازاد باشد خاموش می کند.

محل شعارهای به حق و نه ناحق بیرون حرم های مشهور جهان است. یکی از این حریم ها محوطه باز مساجد است، هم گوش جمع می شنود و هم نورهای کوچک در فضا میدان نور می شود.

برای همین است یک نماز جماعت برابر است با هزار نماز فرادی.

به سبب همین فلسفه وجود نور است که وقتی فرد وارد مسجد (یا هر معبدگاه ادیان الهی وسماوی) می شود خود را پرنور و پرفیض می یابد، سبکبال می شود. چون در یک آن نور چند نفر را به خود می گیرد. اگر جمع جماعت بیشتر و در جمع ایشان یک عارف و یک مخلص باشد مکان و مکین نور باران می شود. نماز برگزیدگان متفاوت از ناگزیدگان است.

- **جنس، رنگ، نور، سرعت انتقال، توجه و تقبل الهی آن بی مثال است**. اما باید با ولی و بی ولی صفوف نماز گزاران را مرتب کرد. فاصله بین افراد را کم کرد. صف ها و تکبیره الحرام ها را از صف اول تنظیم کرد. حتی شده با آدم های ریاکار و شهرت پرست و البته نه منافق، که فضاهای خالی بین افراد نمازگزار موجب می شود نور از کناره ها به افراد نرسد و از لابلای فضای خالی صفوف به بیرون از محل مورد نظر هدایت شود. این یعنی پرت نور! در آن صورت فرد نمازگزار تنها از نور فضای محیط مسجد بهره مند می شود.
- **اما چرا توصیه می شود وقتی وارد مسجد شدیم دو رکعت نماز مستحبی برای احترام و سلام به مسجد بخوانیم؟** چون نور مسجد از نور نمازگزاران تامین می شود. همچنانکه نور مهتاب از آفتاب. باید نور مهتاب را در شبهای پرستاره کویر دید تا روشنائی خیره کننده آن قابل ادراک باشد. مهتاب چراغ خواب بزرگ زمین در وقت شب است. و دو رکعت نماز اضافی در مسجد نور مهتابی برجای گذاشته نمازگزار در مسجد تا نوبت بعدی اذان و اقامه نماز است. با این فلسفه نورانی می توان همه تاریخ منور صدر اسلام را که راهبریش با خود حضرت رسول بود را خواند و لذت برد. به کنه همه دستورات اسلام با تمام وجود پی برد و با جان و دل پذیرفت و از آن جانانه و مفتخرانه دفاع کرد. همه چیز در زیر این نور مشعشع می شود. از جمله نکات مبهم!
- با این دیدگاه، اسلام و احکام اسلامی را می توان در یک نگاه دید و منور شد. خود حضرت رسول (ص) پس از سالها عبادت فردی و عبادات سلاله پاک نبوی (نورعلی النور) پیام را این گونه دید و گرفت. با این منطق که انشاالله صحیح باشد خیلی راحت می شود فهمید چرا وقتی حضرت پیامبر (ص) اولین پیام را گرفت" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ (سوره علق)" جا خورد! و در بار دوم به کمک جبرئیل عزیز قادر به خواندن شد.
- **در اینترنت می خواندم که نوشته بودند رسول خدا (ص) با دریافت نخستین اشعه وحی سخت خسته شده بود! اما او خسته نبود بلکه حامل نور بود. جسم و جان او پر از نور بود. آنهم نور الهی.**

چون وقتی از کوه حرا به پائین می آمد همه شاهدهای آن حضرت از جمله سنگ و شجر به او سجده می کردند. خدیجه نور و علی نور چون پرتو نور دیدند پیروان اول آن حضرت شدند. چرا بدن مبارکش به لرزه افتاد؟ چرا پتو به دور خود پیچید؟ چون کار نور تولید اشعه و انرژی و آثار آن در جسم انسان تب است. به این دلیل باید همه چیز را از نو دید و بدرستی فهمید مسلمانی کار آسانی نیست.

دیگر از من انتظار نیست "اثر سجده بر پیشانی" (سوره فتح/۲۹) را به معنی تغییر پوست به رنگ تیره تا سیاه تعبیر کنم و به جان پوست پیشانی بیفتم! بلکه آثار سجده بر پیشانی باید به رنگ نور و نورانیت باشد. در این وادی نور یاد می گیریم که چرا در دعای قبل از تلاوت قرآن از خدا طلب میل و رغبت به قرآن و روشنایی دیدگان می کنیم "اَللهم عظم رغبتی فیه واجعله نورالبصری".

- **چرا در خانه بی قرآن، برکت خانه برداشته می شود؟ چرا مردگان را می شوئیم و چرا شهید را نمی شوئیم؟ چرا زیارت قبور می رویم؟ چرا موقع رفتن به گورستانها زیارت قبور شهدا نباید فراموش بشوند؟** پاسخ یکیست اثر معجز آسای نور. شهید آغشته در خون، در نور هم هست. لذا نور را با آب شستن بدتر از خون به خون شستن است. برعکس بدن انسان مرده باید شسته بشود. زیرا بدن غسل شده هنوز استحقاق جذب نور را دارد. لذا بر او نماز می گزارند، او را با سلام و صلوات و گفتن لااله الا الله به سمت منزلگاه ابدی مشایعت می کنند، درگوش او تلقین می کنند. چون هاله نور این اذکار او را تا مدتی کفایت می کند. ضمن آنکه دهان مشایعت کنندگان نیز پر نور می شود.
- در توصیه به زیارت قبور هم علاوه بر عبرت، **دمیدن نور آیات (فاتحه) بر روح متوفی است. سکوت کردن به مدت یک دقیقه بر مردگان بزرگترین ظلم بر میت است. بظاهر همدردی با او به مدت ۱ دقیقه است. یعنی یک دقیقه من هم به احترام میت خودم را به مرگ می زنم! در مورد شهیدان جریان برعکس است.**

ایشان به مقام زائر نور رسیده اند. هرجا دفن کنند منشا نورند. هرکس زیارت کند نورانی و مطهر می شود. چون شهدا در چشم خدا و چشم و چراغ ملت خود هستند. در سفره نورند و رزق خدا می خورند (وَلا تَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللهِ اَمواتًا بَل اَحیآءٌ عِندَ رَبِّهِم یرزَقون–آل عمران/۱۶۹).

- از اینها که بگذریم به شعائر و دستورات جهان شیعه می رسیم. به قدرت نفوذ کلام ائمه اطهار می رسیم. می فهمیم حضرت علی (ع) به همام بن شریع خطبه متقین نیآموخت بلکه به ایشان نور تابانید لذا همام در جا درگذشت! چون هر چشم و گوشی تابع تحمل هر شعاع نوری را ندارد. باز یاد می گیریم گریستن، سینه زدن و طعام دادن بر امام حسین (ع) در وجود عزادار ایجاد نور و زنجیر زدن با حلقه های تیغ دار و قمه زدن بر سر اثر نور را کم نور می کند. یقین حاصل می کنیم کار توبه تاباندن نور بر سیاه هائی روح و جسم آدم گناهکار است. اگر واقعا توبه نصوص کردی جایگزینی نور با ظلمت به سرعت انجام می گیرد. اگر گناه به لایه های درونی وجودت و بقول ما زیست شناس ها به ژنهای محافظت شده در ریبوزم ها (rRNAs) نفوذ نکرده باشد کار استغفار و توبه بسیار آسان است. اما اگر گناهان بزرگ باشند با توبه معمولی آلودگیهای انباشت شده در جسم و روح پاک نمی شوند و به تبع آن نور فرصت ورود و نفوذ پیدا نمی کند. پس اول باید ظلمت ها را خارج کرد (دیون مردم) بعد از آن از خدا خواست او را سزاوار جذب نور بکند.
- **سایر احکام و مجازات های اسلامی نیز با معیار نور سنجیده می شود.** اساسا انسان در منطق قرآن یا نورانی یا ظلمانی است. دامنه آن در بین افراد بین صفر تا بی نهایت است. زیرا به تعداد انسان، ژن و به تعداد ژن، تنوع ژنتیکی و به نسبت

تنوع ژنتیکی، تنوع صفات از جمله ایمان و کفر داریم. تنوع نور و ظلمت تعیین کننده میزان ایمان و کفر هر فرد انسانی است. مرز کفر و ایمان بسیار باریک است اما نه برای مومنین و کافرین واقعی بلکه برای آدمهای متوسط. انسانهائی که مرتب در معرض و خطر افتادن به دو سوی این مرز مشترک هستند.

این مرز بندی به روشنی در سوره آیه الکرسی آمده است: اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوُرِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ ... خدا پشتیبان افراد با ایمان است آنها را از تاریکیها بیرون آورده و به سمت نور می برد. برعکس کسانی که طغیان می کنند آنها را از وادی نور خارج کرده و به دنیای تاریکیها می برد.

- **این است فلسفه نور در اسلام**. آدم زناکار، لواط کار، قمارباز، حرام خوار، گوشت برادر خوار و هر کار و هرخوار در نزد خداوند رحمان و رحیم برغم این دو صفت غالب، بندگان دست چندم هم نیستند! هیچ آئین انسانی و نه حیوانی تاکنون این زشتیها و ناهنجاریها را تائید نکرده است. فرهنگ ضداخلاقی مغایر با فطرت انسان و هدف خلقت است. حتی اگر همه دنیا آن ها را به رسمیت بشناسند، مجوز قانونی بدهند، نام جدید و بظاهر آبرومندانه بر خطای ایشان بگذارند. جواب وجدان و وعده خدا یکیست: مجازات در هر دو جهان. چرا که خدا انسان زمین مانده و نور ندیده را به ملکوت نور راه نمی دهد. فساد و فاسد ضد نورند.
- **رفتارهای ضد فطرت خاموش کننده نورند**. بعضا توبه هم بر تطهیر اعمال ایشان کارگر نیست. جنس و ژن ایشان از شیاطین جن و انس است. دو سوره اختصاصی "ناس" و"فلق" سر پناه انسان است. اقوام و اقلیت های چنین فاسد در دنیا کم نبوده و نخواهند بود. هر رنجی (بعضا تا نابودی یک قوم) که بر جوامع انسانی رفته از ناحیه این امم الفسادها بوده است. تقلید، تسلیم، تردید، تقویت و هر کاری از این قبیل توهین به مقام انسان است.

اگر درخت هرس نشود، اگر مو و ناخن چیده نشود، اگر پلنگان عفت عمومی تحدید نشوند انسان های پاک بیش از پیش طعمه ظلمت این قوم پلید خواهند بود. چون اهل طاغوت زیر سایه قانون اغماض صاحب حزب می شوند. امامان طاغوت صاحب زیارتگاه می شوند که بیرونش نور و درونش آتش است و اگر ادامه یابد که می یابد چاره ای نمی ماند جز اینکه خدا وارد عمل بشود! که خدا آن روز را نیآورد. داستانهایش در قرآن کم نیستند. پاک نیتان هم بدانند مجازات آش نخورده و دهان سوخته فقط در این دنیا مصداق ندارد و آن دسته از افراد که در دین خدا بدعت، بیهوده گوئی، دفاع بد و یا موجب فساد می شوند بدانند هر آنچه که از جنس نور نیست، دین نیست.

نگاه من به اسلام

- **مسلمانان سرمایه هائی دارند که هم موجب سربلندی و هم شرمساری است**. سربلندی است چون حافظ آن هستند. شرمساری است چون بدست خود این طلاجات عتیق و جدید را مفرغ کرده اند. سرمایه هائی چون کعبه و مناسک جهانی اش، قرآن و محکمات محفوظش، اصول و فروعش، قرآن و قاریان خوش الحانش، روزه و شب های احیایش، اعیاد قربان،

فطر و غدیرش، لسان واحد عربی و هم آوائی دعا کنندگانش، قربان و ذبیحش، نماز و زکاتش، غسل های شب های جمعه اش، قبله واحد و نمازهای پنجگانه اش، اذان و دعوت های عام اش، ایثار و سرور شهیدانش، مکتب و تکالیف انسان سازش: دوری از نزدیک شدن به مال یتیم، خمر، میسر، ظن، مکر، تجسس، غیبت، زنا، غل، قتل، کنز، رشوه، تلمزو و تنابزوا، فحشا و دیگر منکراتش، دعوت به اعدلوا، ان تودو الاامانات الی اهلها، شاورهم فی الامر و صبرش، دعا برای زدنی علما، قول حسنه، بالوالدیه احسانا، تضرعا و خیفه ....

اگر به آنها عمل کردیم مردم دنیا زودتر از موعد به آن خواهد گروید. اما اگر طبق قرون گذشته بر اجرای آنها تاخیر کنیم، تعدیل کنیم، تعطیل کنیم، تکذیب کنیم و بدتر از همه تخریب کنیم خدای واحد منتظر اقدام ما نخواهد بود. بزرگان اقوام دیگر را پیش از ظهور منجی عالم (عج) مامور رساندن پیغام های آسمانی در سراسر دنیا خواهد کرد. الحق و الانصاف جلوه این پیام ها در ترجمان آن به زبانهای دیگر دنیا بی نهایت با شکوه و آگاهی دهنده است (نشر در سایت شفقنا. آیه ی قرآن به عنوان نمادی از منزلت و جهانشمولی عدالت، وبسایت دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد را مزین کرد مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۱. سایت شفقنا فایل ۴۴).

نگاه من به نماز

- دلت پر است نماز روز بخوان. خیلی پر است نماز شب بخوان.
- در نماز ۱۵ رکعتی نماز شب (شامل ۲ رکعت نماز نافله صبح و ۲ رکعت نماز صبح)، هرچه در قنوت نماز تک رکعتی "وتر" دلت تنگت می خواهد بگو (مراجعه شود به مقاله نماز جعبه نور (Lux light box) نماد اسلام در همین سایت). لازم بذکر است نماز یک رکعتی "وتر" شامل حمد و سوره است و بعد قنوت آن طولانی است. مستحب است در قنوت نماز وتر، ۷۰ مرتبه ذکر: اَسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیه، ۷ مرتبه: هذا مَقامُ الْعائذ بِک مِنَ النّارِ (این است مقام پناه برنده به تو از آتش دوزخ)، و ۳۰۰ بار اَلعَفو گفته شود و سپس خواندن این دعا: رَبِّ اغْفِرْلی وَارْحَمْنی وَ تُبْ عَلی اِنّک اَنْتَ التَّوّابُ الْغَفُورُ الرّحیمُ (و به من رحم کن و توبه‌ام را بپذیر، به درستی که تو بسیار توبه پذیر و آمرزنده و مهربانی). هم چنین برای چهل مؤمن دعا یا استغفار توصیه شده است. نحوه دعا هم اینگونه است که اسم تک تک ۴۰ مومن برده شود. بعضا حتی گفته شده است به زبان مادری این اسامی ذکر شوند. اما به سه روش زیر اشاره می شود:
- **دو روش منابع اینترنتی و روش پیشنهادی من:**

۱. اسم هر ۴۰ نفر در منابع اینترنتی پیشتر ذکر شده است: ۱. اللهم اغفر لسلمان فارسی، ۲) ابوذرغفاری، ۳) مقداد، ۴) میثم تمار، ۵) عمار یاسر، ۶) حبیب بن مظاهر، ۷) جابر بن عبدالله انصاری، ۸) سلیم بن قیس هلالی، ۹) کمیل بن زیاد، ۱۰) ابوحمزه ثمالی، ۱۱) محمد بن یعقوب کلینی، ۱۲) شیخ مفید، ۱۳) شیخ صدوق...(خبرگزاری میزان،۱۳۹۸)

۲. روش جایگزین، ۴۰ بارگفتن اَللّهُمَ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤْمِنات–خدایا ببخش همه مؤمنین و مؤمنات است.

۳. روش پیشنهادی من برای اینکه تمرکز نمازگزار با یادآوری ۴۰ مومن بهم نریزد، گفتن اَللّهُمَ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ با بخاطر آوردن نام و چهره افراد در ذهن است.

هر که رسد یاد کن

نام تو افلاک کن

نام مبر یاد کن

یاد چهل شاد کن

- حرف عادی داری نماز بخوان خصوصی داری قبل از اذان بخوان.
- نماز بی وصل چون لامپ خاموش است (سایت شفقنا ذیل گزارش لذت نماز فایل ۲۷ مورخ۱۳۹۱/۱۱/۲۶).
- لذت نماز در خواندن نمازهای مستحبی است (منبع فوق).
- دو رکعت نماز صبح، کف نماز مسلمین و نه در شان مومنین است (منبع فوق).
- برای بعضی ها دو رکعت نماز صبح، ثواب نماز شب دارد و برای بعضی دو رکعت نماز مازاد بر نماز صبح! (منبع فوق)
- نماز به موقع، تنظیم ساعت خود با ساعت طبیعت برای ادامه زندگی مسئولانه است و اطاعت خدا در همه صحنه ها به منزله تنظیم ساعت خود با ساعت روز قیامت است. انشاالله جزو ساعت خواب رفته ها، ساعت خراب شده ها و ساعت گم شده های روز قیامت نباشیم (منبع فوق).
- نگذار ساعت تو از تنظیم خود خارج بشود. اگر به هر دلیلی تنظیم جدید نیاز داشت آن را با ساعات نماز تنظیم کن.
- نماز به موقع یعنی شرکت در مراسم جهانی نماز توسط مسلمین جهان است.
- دو رکعت نماز درست خواندن یعنی عدسی ذره بین را طوری روی کاغذ تنظیم کنی که نور آفتاب در آن نقطه متمرکز و کاغذ را در چند ثانیه بسوزاند. کاغذ، آفتاب و ذره بین به تنهائی و با هم کاغذی را مشتعل نمی کنند مهم قرارگرفتن کاغذ روی کانون عدسی است. پس بدان وجودت ذره بین است، آفتاب خداست و گناهان کاغذ وجودند. پس کانون وجود را دریاب (منبع فوق).
- عقب ماندگی مسلمانها، سرساعت نبودن آنهاست. سرساعت کار، سرساعت قرار، سرساعت بازدید، سرساعت نماز، سرساعت انتقال قدرت، سرساعت قیامت و.... علاجش هم اقامه و نه قرائت نماز در اول وقت نماز است. اصل اولیه مسلمانی که قرنها هست در بین اقوام از جمله ایرانی ها فراموش شده است! (منبع فوق).
- امتحانات خدا همه وقتی و زمان شروع امتحانات اول وقتی است. اول وقت نمازهای پنجگانه صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا است.

- نماز اول وقت، دیدار به موقع با خداست. هر میزان تاخیر در آن، غیبت در جمع حضور مومنین و محرومیت از محضر ذات باریتعالی است. با این توصیف، ثواب نماز اول وقت، از خشک مذهبی ها، وقت و از تارکین نماز، حظ را گرفته است!
- وقتی در اوج نماز با حضور خود، سر به آسمان می برم تا صدایم در زمین نماند و در جای روشن تر طنین انداز بشود. به ناگاه در می یابم رو به قبله ایستاده ام و در این جهت و هر جهت، خدائی بر من ناظر است که از رگ گردن به من نزدیکتر است و دو کاتبی از جنس فرشته ساکن شانه هایم هستند که روان نویس دیجیتالی مثقال ذرۀ یره ها دارند. پس در این محضر که جز من همه حضور دارند، من کجا جویم تو را؟ من کجا بویم تو را؟ من نور را کی ظلمت کنم؟ من ابلیس را ابله کنم. بر زمین، من آسمان بنیان کنم. بر ضمیرم مرد و زن نالان کنم. بر نخوابم ناسوت را لاهوت کنم. نینوا را در ضمیرم بر پا کنم. من به وقتش طاهرم من نادرم. من کمین، رهرو پیغمبرم. من به ناحق در زمین جا مانده ام. من بری ام، فلک رامم مکن. من دلیرم علمدارم بکن (سایت شفقنا ذیل گزارش یک تصویر آموزنده با عنوان نماز - ارسالی مخاطبان فایل ۶ مورخ ۱۳۹۱/۹۱۱).
- در تشرف به مکه مکرمه (مهر۱۳۹۳) واقعا فهمیدم جایم فقط و فقط حرم امن الهی است و به خود گفتم اینجا تو آرامش داری. جای تو اینجا و نه هرجای دیگر است.
- حضور (قلب) در نماز چیست؟ هرچیزی که فوت نشود. از قبله گرفته تا وقت نماز، از دادن بدهیهای مردم گرفته تا نایستادن در جای غصبی و از همه مهمتر خواندن نماز بدون فهمیدن نماز است. خواندن نماز بدون ماندن در نماز است. تمام کردن نماز بدون خواندن نماز است. بنابراین وقتی نماز فوت می شود که من اول و آخر نماز را حس نکنم. احساس شعور و شعف نکنم که داشتم به خدا می گفتم: بنام تو ای خدای رحمان و رحیم. شکر تو را است. زیرا که خالق توئی، مالک توئی، راه توئی، راحم توئی، راهبر توئی، زاده و زاده نشده توئی، سبحان توئی، واحد توئی، دوستدار توئی، قدردان توئی، قدردان محمد (ص) توئی، قدردان انبیا و اوصیا و صالحین و.. توئی، غضب مکن. نعمت بده. نعمت اتکا به خود بده، نصرت بده، نشان راه راست بده، مباد با اینهمه خواسته و ناخواسته، نماز خود را نادانسته تمام بکنم.

لذت نماز

(سال ۱۳۹۲)

من نماز اولین را خوانده ام

من نماز آخرین را خوانده ام

من طواف خانه رفتم خوانده ام

من به خواب خوش نرفته خوانده ام

نیمه شب ها من سبوحی خوانده ام

هر دعائی را که گفتند خوانده ام

رو به قبله نازشت را خوانده ام

شفع و وتر من هزاران خوانده ام

من نماز اولین و آخرین را خوانده ام

فَوْقِیْ نُوْرًا تَحْتِیْ نُوْرًا خوانده ام

فوت وقت نماز

(۱۳۹۲)

چون نمازم می رود از خود خجالت می کشم

فرصت من می رود از خود خجالت می کشم

هر نمازم یک ریال از من هزاری می خرند

صدهزار هم می خرند از خود خجالت می کشم

نماز ارزان

(۱۳۹۲)

نمازم را چرا ارزان فروشم

مگر ارزن خر و ارزن فروشم

ریالی من اگر ارزان فروشم

مگر از من خرند ارزان فروشم

نماز (۱)

(سایت بینانیوز ۱۱ دی ۱۳۹۳ سایت بینانیوز- فایل ۷۹)

اذان گفتند که وقت، وقت نماز است

به جز وقت نماز وقت نیاز است

بدو گفتم نماز از کی نیاز است

به من گفتند نماز عین نیاز است

نماز (۲)

(منبع فوق)

نماز خواندی بخوان تا ما بخوانیم

نماز ماندی بمان تا ما بخوانیم

بخواندی یا نخواندی ما بخوانیم

ولی گفتیم بخوان تا ما بخوانیم

نماز (۳)

(منبع فوق)

دهان دارم ولی کامی ندارم

جهان دارم ولی آنی ندارم

چرا در کار خود نامی ندارم

نماز دارم ولی جائی ندارم

نماز (۴)

(منبع فوق)

تن و جانت بشور هنگام ناز است

نماز در وقت خود اسباب ناز است

به ما گویند بیا تا ما ببینیم

تو را از خود کنیم این وقت ناز است

عارف مظلوم

(۱۳۹۳)

(وقتی بعمد خواستی یک روز از نماز یومیه تو بدلیل موجه فوت بشود)

عارف مظلوم کجا خفته ائی

یار تو اینجا کجا مرده ائی

نام و نشانت کجا برده ائی

نزد تو باشد خدا گفته ائی

دعاهای من در نماز

- اولا زبان رسمی دین اسلام عربی، زبان دعای ما مادری و زبان دل ما شبانی است.
- ثانیا امدادهای غیبی تنها نسخه نجات بخش همه موجودات از جمله انسان است. برای تحقق آن بیشتر دعا کنیم به نفع ماست.
- ثالثا اگر حیا کردیم بردیم، حلال خوردیم خوردیم، دعا کردیم بردیم.
- رابعا گناه است کتاب خدا را بگذاریم کتاب دعا برداریم چه کتاب خدا غذای اصلی و کتب دعا دسر هر سفره است. دسر شکم پر نمی کند و دعا روح را پرورش نمی دهد. صیقل می دهد اما حیات نمی دهد. این کتاب خداست که کلمه کلمه به ما درس زیستن در این دنیا و دنیای باقی را یاد می دهد.
- خامسا بین دو نماز به مانند توالی های بین ژنی ریبوزمی است (ribosomal internal transcribed spacer, ITSs). بظاهر اتصال دهنده نواحی بین ژنها (مولکولهای یا ژنهای ریبوزمی rRNA ها) هستند اما به واقع این فوا صل حاوی ژنهایtRNA هستند که در ساخت پروتئین ها نقش دارند. لذا وقت بین دو نماز مجال برای دعا و ذکر است. جزو نماز است. مولد است. جزو تعقیبات نماز است. شاید وقت نزول نعمت است. صحبت ملائک است. لذا عدم توجه و غفلت از هر یک از این فواصل در نماز شاید برای مومنین جایز نباشد مگر آنکه کل نماز پایان یافته باشد.
- سادسا معتقدم نماز قضا ادا دارد، دعا ندارد. زیرا نماز قضا از قافله عقب ماندن است. به سرقرار نرسیدن است. بهتر است نمازگزار قضای نماز فوت شده را با دیگر نمازهای یومیه خود بخواند تا با خدای خود اینگونه خلوت نکند. زیرا خلوت نماز قضا متفاوت از خلوت نمازهای به موقع است. تلخی آن از هزار مدرسه دیر شدنها بدتر است.
- با این مقدمه چند دعای من در همه نمازها به شرح زیر است:

- درخواست بهشت از خدا از بهترین دعاها است. پیر شوید دعای گذشتگان است. چون صد آمد نود نیز نزد ماست (نظر من درج در شفقنا- ذیل خبر دعا در قرآن ۱۳۹۱/۱۲/۱۰. فایل ۴۳).
- **بعضی موقع ها برای اینکه صدایت به خدا برسد و دعایت اجابت بشود باید مثل گزارشگرهای فوتبال که گل شدن را بطور ممتد و متفاوت فریاد می کنند تو هم از ته وجودت فریاد برآئی خدا.....خدایا دعای ما که به بالا نمی رسد! رحمتت را پائین بفرست!** (منبع فوق)
- دعای یک مسلمان مترقی غنای مالی و ارتقای سطح علمی- فرهنگی خود، خانواده خود، شهرخود، کشور خود و کل کشورهای اسلامی در مرتبه اول و کل عالم بشریت در وحله دوم است (منبع فوق).
- خدایا ما را از مخلصین خود و له الدین خود قرار بده تا همگان ما را به تو بشناسند. مبادا در وسط راه و رای و تکلیف بمانیم و کار به جائی برسد که در روز قیامت جزو "اصحاب اعراف" محسوب بشویم و مدتهای مدیدی در نوبت انتظار بمانیم و تنها دعایمان در آن دوره طولانی اسارت و بلاتکلیفی این باشد: "ربنا لاتجعلنا مع القوم الظالمین-خدایا ما را با ظالمین مشحور مگردان (سوره اعراف ۴۷).
- اما بالاترین دعائی که در نمازهای خود و در سجده آخر بعد از سه بار خواندن دعای معروف"أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء" به آن تمسک جستم آیه ۱۱۴ سوره طه "وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا" یعنی خدایا دانشم را افزون کن. از دعاهای حضرت رسول اکرم (ص) است اول برای خود- بعد برای امت. مسلمانان به این دعا بیش از همه نیازمند هستند و علما بیش از مردم عادی. با قبول این دعا یک امت احیا می شود. نمی دانم دیگر ادیان هم این قدر به علم بها داده اند؟ یا نه؟ اما می دانم مسلمانان در شان و مرتبه این آیات ظاهر نشده اند و بیش از آنکه استقبال کنند تقابل کردند (سایت بینانیوز۱۹ دی۱۳۹۳. فایل ۸۳).

سجده من

(۱۳۹۴)

(خیلی حرفها در سجده داشتم. اما دعای غالب من و قل رب زدنی علما- علم مرا افزون کن- سوره طه آیه ۱۱۴ بود)

خلعت دیبای من

زینت فردای من

سجده زیبای من

رفعت ایمان من

اعلم من علم من

یعلم من حلم من

ناسخ و منسوخ من

فرصت مسعود من

- باز یکی از آخرین دعاهای من در سجده آخر: "لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا" یعنی: محزون مباش بدرستی که خداوند با ماست.
- خدایا اولا شکر، ثانیا شکر، ثالثا شکر که این شکران من پایان ندارد، چرا چون بر شکر من شکرانه دادی، هر آنچه خیر من از دست حق بود، هر آنچه شر من از دست من بود، بگویم تا سحر اهدی صراطی، نخوابم تا سحر گوئی سلامی.

- جلوه کجا گشته ایم/جلوه خود گشته ایم/جلوه گری کار اوست/ جلوه گهی کار ماست/ بی سببی کار اوست/بی جهتی کار ماست/ جلوه ما دیدن است/ نام خدا بردن است/ کار خدا کردن است/ شکر خدا کردن است/ دست دعا بردن است/نزد خدا ماندن است/ بهتر از این نیست خدا/ واحد و یکتا خدا است/ظاهر و باطن خداست/ دولت واحد جداست/ فاصله دادیم خدا/ فاجعه دیدیم جدا/ فاصله ها پیش ماست/فاجعه ها ریش ماست/ قرب خدا این ورید/حرف خدا عنقریب/حرف خدا اول است/حرف دگر دوم است/ حرف دگر سوم است/تا که و کی چندم است/ احسن او تا کجاست/افضل ما با خداست/اشرف خلق آدمی است/ اشجع ما عالمی است/یاد حسین زندگی است/ نوع پیام زینبی است/ روح خداست آن مسیح/ ابن خدا نیست مسیح/ روح خلیل هم مطاع/ روح رسول هم مشاع/ نام خدا رهنماست/ مطلب ما مصطفی است/ کمتر از این کار ماست/ نهضت حق با خداست/ نهضت بد بی خداست/ قوم سیه جامه نیست/ ملک دگر کاره نیست/ هاتف آیات اوست/هرکه طرفدار اوست/ قوم کجا می رود/سوی دگر می رود/حرف خدا می زند/رنگ دگر می زند/ رحمت حق بر رسول/تابع حق آن رسول/راضی و مرضی خداست/جنت ما با خداست (تکرار در مقاله محرم پایان حج نیمه تمام کاروان امام حسین،۱۳۹۵ در همین سایت).
- خدایا خدایا که هر شب و امشب به ما خلق: مقلب قلوبی، مدبر به لیلی، محول به حالی، صدا کن صدائی به نائی- نهاری، بخوانیم بخوانی، ببینیم ببینی به ذکری به عینی، نما دور دعاگو، که این یک نیاز است. زیادی طلب نیست. جز این یک هدف نیست. همیشه چنین بود: نخواستیم تو خواستی- نخواندیم تو خواندی- ندیدیم تو دیدی. دلم هست رهین است، نشانش همین است. در این سال فرخ، رخ از ما نمائی رخ خود نمائی. به ما سخت عزیز است خدائی قریب است. ملالم ملولم اگر قرب نباشد، من امشب بمانم به چشمم نبینم خدایم خدایم. عزیزی عظیمی، رحیمی کریمی، جلالی جمالی، سمیع دعائی، تمام حیاتی، تو با وقت تو بی وقت به هر کس نیازی، تو از راز نیازی. هزار نیست دعایم. یکی هست نگاهم. بوقت است دعایم. به سرعت، به ضربت، به رحمت، به دعوت به ما این دعا را اجابت بفرما. دعا نیست نکردیم، ادب نیست نکردیم، بوقت است اجابت. اجابت اجابت:

به مردم سلامی، به ایران صلاحی، به دنیا پیامی، به ناقد مدالی، به سالک صفاتی، به ساکت ندائی، به عالم زکاتی، به شاکر نباتی، به عاقد عقودی، به دولت خراجی، به امت امامی، به دانا دواتی، به نادان عتابی، به هر کس عطائی به من نیز خطابی (نشر در سایت بینانیوز ذیل خبر پیام نوروزی دبیر کل سازمان ملل متحد مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۸، فایل ۱۴۰).

- چقدر آدمهای نادان، نادان تشـــریف دارند که فکر می کنند تصـــمیم گیر نهائی ایشـــان هســـتند! این نادانان باید بدانند همچنانکه خط کشت را روی محیط کشت ها برای کشت باکتریها ما تعیین می کنیم و هرجا ما محیط کشت را مخطط کنیم باکتری آنجا رشـد می کند و نه جای دیگر در زندگی ما انسـانها هم در این روی این کره خاکی هر کجا را که قبلا مخطط کرده اند ما قادر به ر شد و نمو و اظهار وجود ه ستیم. مگر صالح با شیم، خدا صدای ما را ب شنود، دعای ما را مسـتجاب بکند و به ما هم چون اولیای خود فرصـت دهد در حد دو خط کوتاه و باریک به خطوط تعیین شـده ابدی و ازلی سرنو شت خود ا ضافه کنیم. مبادا چ شم ما بد ست دیگری با شد و یا اجازه بدهیم آنها محیط کشت بکر و د ست نخورده ما را خط خطی کنند. حدود جبر و اختیار اینجا تعیین می شـود. جبر، خطوط از تعیین شـده اسـت و اختیار، از دست ندادن اختیار خطوط از قبل تعیین شده است.

استجابت دعا

- برای آنکه دعا استجابت بشود بهترین کار افتتاح حساب بانکی بلند مدت در شعبه خود و در نزد بانک خدا است. پیش از افتتاح حساب به بانک مرکزی خدا مراجعه نکن مگر در موارد اضطراری و اورژانسی که در آن صورت عدم مراجعه و یا مراجعه دیرهنگام به بانک خدا ظلم در حق خود و در حق خالق رحمان است (درج در ذیل خبر چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟ سایت شفقنا ۱۳۹۱/۱۲/۱۰. فایل ۴۲).

– زمان افتتاح حساب پس انداز روز بعد از مراسم جشن تکلیف است. بعضی ها چون علی (ع) قبل از رسیدن به سن قانونی و شرعی هم حساب ویژه در آن بانک افتتاح می کنند که کار هرکس نیست

– مبلغ اولیه برای صدور دفترچه حساب یک عمل صالح است. سود آن تصاعدی و به ازای ۱ به ۱۰ به ۷۰ تا ۷۰۰ است. در سایت مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن آمده است پاداش‌های قرآن نسبت به افراد و کارها و شرایط متفاوت است. بعضی کارها پاداش دو برابر دارد: "ضِعفَین"(سوره بقره، آیه ۲۶۵). بعضی کارها پاداش چند برابر دارد "أضعافاً" (سوره بقره، آیه ۲۴۵). بعضی کارها پاداش ده برابر دارد "فله عَشرُ أمثالها"(سوره انعام، آیه ۱۶۰)، بعضی کارها پاداش هفتصد برابر دارد "کمَثل حبّة أنبَتَت سَبع سَنابِل فی کلّ سُنبلَة مأةُ حَبّة"(سوره بقره، آیه ۲۶۱). بعضی کارها هم پاداشی دارد که هیچ کس جز خدا آن را نمی‌داند: "فلا تعلم نفس ما اخفی لهم"(سوره سجده، آیه ۱۷). بنظر حقیر قدر قرآن دانستن جزو همین ثوابهای آخر است. کدام کتاب است که اینقدر معلم و اینقدر مرجع باشد؟ نتیجه: این تفاوت‌ها بر اساس تفاوت نیات و بلیات است.

–در سوره احزاب آیات ۲۹ به بعد داستان کلا فرق می کند. زنان پیامبر خلاف کنند دو برابر عذاب می بینند. صواب پیشه کنند پاداش دو برابر می گیرند. دقیقا دو برابر اعداد فوق! معامله خوبی است. امتیاز بالائی است. مگر نه؟ می شود این امتیاز را برای علمای عالم اسلام هم در نظر گرفت؟ در آن صورت باید هشدار داد ای آمرین و ناهیان دین تا می توانید با دین باشید و از ریسمان خدا لحظه ای تا سال و ماهی دور نشوید. اگر طالب پاداش دوبرابری هستید.

– حساب جاری برای این منظور توصیه نمی شود زیرا گردش مالی آن غیر ثابت و مانده به شانس است.

– اگر از اصل مبلغ و سود پول برداشت نکرده باشی مبلغ مورد نیاز بیش از نیاز تو و در حد اجابت دیگر بندگان خدا هم هست. در این مقام دعای افراد مستمند فراموش نشود. اما اگر خواستی مرتب از موجودی حساب خود برداشت کنی مبلغ آن کفاف اجابت دعاهای کوچک تو را هم نمی دهد.

– برداشت از این بانک به دو صورت امکان پذیر است: با دعا و یا با گناه! با دعا یکساعت بعد خود بخود مبلغ برداشت شده واریز و جایگزین می شود! اما اگر با گناه باشد هر گناه یک امتیاز منفی دارد (انعام آیه ۱۶۰). گناهان بزرگ و بزرگ تر خطر ابطال دفترچه را هم در پی دارد.

– بهترین زمان برای رفتن به بانک و برداشت موجودی اول صبح بعد از اقامه نماز شب است.

– تکرار چند باره آن قبل از برداشت وجه توصیه می شود.

– برای اجابت دعاهای کوچک به بانک مراجعه مکن. تفکر کن. برای مشکل پیش آمده راه حل زمینی پیدا کن. و اگر دل تو دلت نبود و خواستی مراجعه بکنی کل مبلغ موجودی را برداشت مکن.

– بردن نام خدا و رسول خدا و ائمه اطهار در زمان برداشت بسیار تعیین کننده است.

– آموزش دیگران برای انجام چنین کار سترگ فراموش نشود.

– اگر حساب بی دلیل مسدود شده باشد اطمینان به اعتبار بانک خدا کن. حکمتی در کار است. برای روشن شدن حکمت آن اندکی دعا، کمتر شتاب کن.

– مسائل جانبی دیگری هم هست که موردی و کاملا شخصی است. کندوکاو آن با خودت. کشف کردی و به اجابت رسیدی ما را هم دعا کن.

- همچنانکه ذائقه مردم را در مصرف خوراکیها (فست فود)، معاشرت ها، فیلم و موسیقی (در حد ابتذال/موسیقی+ رنگ+ سکس+ نور+زن+...بدون نت) تغییر دادند در مسائل دینی هم این افت فاحش است. کتاب دعا جای کتاب قرآن! گریه به

جای فکر! بی خیالی در برابر تعهد و قیود مهم زندگی! نتیجه: آسیب پذیری آحاد جامعه به ویژه جوانان. ترس از نسیم باد ملایم و بر باد رفتن همه سرمایه ها.

سلام و دعا

(۱۳۹۲)

بر همگان سلام بکن

بی همگان دعا بکن

وقت خدا وقت خوش است

هرچه بلند صدا بکن

دعا

(۱۳۹۲)

برای هر دعا یکصد ثواب است

دعا کردند تو را یکصد ثواب است

دعای آدمی دور از غلامی است

دعا کردی تو هم یکصد ثواب است

قبله

(۱۳۹۲)

دیدم که یکی خانه من خانه نشستست

چون قوس و قزح کوثر من خانه نشستست

گفتم غزلم کوثر من خانه ندیدی

گفتا که دلم تا دم در خانه نشستست

دعا برای خود

(سال ۱۳۹۳)

ابدی یا ازلی بر من و ما هم نظری

اثری یا عسلی بر من و ما هم اثری

به من هم جلوه کند جلوه دیگر بکنم

احدی یا صمدی بر من و ما هم مددی

باران

(۱۳۹۲)

برخود ستم است نوحه باران خوانم

التوبه الان دعای باران خوانم

از دوست نپرسم چه باید خوانم

با چشم ترم سوره باران خوانم

زندگی و مردگی

(۱۰ مهرماه ۱۳۹۵)

اول و آخر همه جا زندگی است

روی زمین زیر زمین زندگی است

وقت اذان وقت خدا زندگی است

صحبت ما با تو خدا زندگی است

مذهب ما مکتب ما زندگی است

راه صواب کار ثواب زندگی است

گفتن حق دیدن حق زندگی است

رفتن قاف بردن کاپ زندگی است

ریشه کنیم ریشه خریم زندگی است

سوره کنیم بوسه کنیم زندگی است

کار کنیم زنده کنیم زندگی است

عهد کنیم شاد کنیم زندگی است

مست کنیم فخر کنیم مردگی است

شر کنیم شره کنیم مردگی است

مرده رویم مرده بریم مردگی است

عار بریم عار خریم مردگی است

وقت به وقت کار من هم زندگی است

با همه کس بی همه کس زندگی است

حرص خوریم زنده کنیم زندگی است

ساده کنیم زنده کنیم زندگی است

فلسفه دعا

(۱۲۹۸/۷/۱۱)

دعا یعنی جز تو کسی ندارم. جز تو کسی ندارد. احسان کنی ثواب است. امساک کنی حرام است.

دستنبد من، طلا هست. حیف است که دست ندارم. در دست خود ندارم. در دست توست، ندارم.

دعای به منزله خدمات پس از فروش است. احسانی است در دست خدا برای روز مبادا. به یابنده نمی بخشد. اما به داننده می بخشد. به درمانده می بخشد. یابنده حیف و میل می کند. داننده قدردانی می کند.

دعاگوی واقعی، رحمت واسعه خدا را برای همگان می خواهد. دعاگوی خودخواه، خیر را برای خود می خواهد!

نماز همصدائی با خداست. دعا تک صدائی با خداست.

دعا بخشنامه نیست پخش نامه است.

دعا کلام دل است. از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

دعا دل بخواهی نیست دل بخواهد است.

دعا یعنی یکی دارم که دارد.

دعا به زبان، گویاست. به جماعت، هورا است. بندرت شورا است. شور باشد پویا است.

نماز و دعا کاستن از فاصله بین خود و خداست.

دعا برای امروز است. استجابت برای فردا است. رمز اجابت سریع، دعای خالصانه است.

کم شمردن دعا، کم شمردن خدا هست.

دعا با گریه، اشک خدا را هم در می آرود.